

اندیشه امام خمینی (ره) نگرشی انسان‌شناختی یا جامعه‌شناختی

سید محمد میر سنّاسی
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

در تاریخ اندیشه متفکران اسلامی بطور خاص و در اندیشه‌های مذهبی بطور عام، تسلط نگرش «انسان‌گرایانه»^(۱) مشهود است؛ یعنی کانون توجه در این چشم‌انداز، انسان به عنوان فرد، رفتار، مناسک و رستگاری او قرار دارد. از اینرو در تحلیلهای اجتماعی متأثر از این نگاه، اصلاح فرد و به طور کلی هرگونه تغییر در خلق و خوی فرد می‌تواند به اصلاح و تغییر در جامعه منجر شود و به این لحاظ نقش جامعه و اجزای آن به عنوان وجودی مستقل از افراد نادیده گرفته، و یا کم‌رنگ تلقی می‌شود.

از سوی دیگر، یکی از بنیادین‌ترین مباحث روش‌شناسی برای شناخت هر اندیشه، توجه به مبادی معرفت‌شناختی آن است.

امام خمینی (ره) از سویی تعلیمات فکری خود را در سنت تفکر اسلامی با صبغه انسان‌گرایانه آموخته و از سویی دیگر درگیر مقولات مهم اجتماعی چون حکومت و نظریه‌پردازی سیاسی (نظریه ولایت فقیه) شده است. بنابر این به لحاظ روش‌شناختی واجد اهمیت است که مشخص شود امام به کدام پارادایم فکری متعلق است. این مقاله می‌کوشد نشان دهد که ایشان از پارادایم فکری «انسان‌گرایانه» فاصله گرفته و در صدد ارائه «پارادایمی جامعه‌گرایانه» است. در واقع امام خمینی (ره) را باید در نقطه‌ای از اندیشه اسلامی پنداشت که منشأ تغییر چشم‌انداز انسان‌گرایانه به جامعه‌گرایانه، و طبیعی است که بسیاری از تحلیلهای و حتی احکام در حوزه فقه، می‌تواند از این دو فضای فکری متفاوت متأثر باشد.

مقدمه

یکی از بنیادیت‌ترین مباحث روش‌شناسی (Methodology) برای شناخت هر اندیشه، توجه به مبادی معرفت‌شناختی آن است؛ به بیان ساده، اینکه هر متفکر در چه پارادایم فکری می‌اندیشد و نقش این پارادایم فکری در جهتگیری تحلیلی و نتیجه آن، یعنی تفکر فرد، چیست.

از سوی دیگر در تاریخ اندیشه متفکران اسلامی تسلط نگرش «انسان‌گرایانه» مشهود است؛ بدین معنا که کانون توجه در این رهیافت، انسان به عنوان فرد است و رفتارهای فردی او مورد توجه قرار دارد و رستگاری او مورد نظر است. از این رو در تحلیل‌های اجتماعی هم متأثر از این نگاه، اصلاح فرد و به طور کلی هرگونه تغییر در خلق و خوی فرد، می‌تواند به اصلاح و تغییر در جامعه منجر شود. به این لحاظ نقش جامعه و اجزای آن به عنوان موجود مستقل از افراد و تأثیرگذار بر آن غالباً یا نادیده گرفته، و یا کم‌رنگ تلقی می‌شود.

در این میان امام خمینی (ره)، از سویی، تعلیمات فکری خویش را در سنت تفکر اسلامی با صبغه انسان‌گرایانه، فراگرفته و از سویی دیگر، درباره مقولات اجتماعی مهمی همچون «حکومت اسلامی» و نظریه پردازی سیاسی، نظریه ولایت فقیه، بحث کرده و توجه به ابعاد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اسلام را بسیار مهم دانسته و به طور عملی هم درگیر مقوله مهم اجتماعی همچون «حکومت» و الزامات و مصالح آن شده است. بنابر این به لحاظ روش‌شناختی درخور توجه است که معلوم شود امام به کدام پارادایم فکری متعلق است.

این مقاله می‌کوشد نشان دهد که ایشان به‌رغم آموزه‌های انسان‌گرایانه در صدد ارائه «پارادایم جامعه‌گرایانه» از اندیشه‌های اسلامی است و در واقع امام (ره) را باید در نقطه‌ای از اندیشه و عمل اسلامی قرار داد که منشأ خلق پارادایم «جامعه‌گرایانه» در کنار «پارادایم انسان‌گرایانه» در حوزه اندیشه اسلامی است. این بحث به طور مبسوط در ادامه مقاله مطرح می‌شود.

۱- ویژگی تاریخی اندیشه اسلامی

مطالعه تاریخ اندیشه اسلامی بیانگر این واقعیت است که تطور این اندیشه به طور عمده بر نوعی «نگرش انسان‌گرایانه» مبتنی بوده که البته این امر از ویژگیهای اندیشه مذهبی، به طور عام است.^(۲)

براین اساس، نگاه به انسان و جامعه با رویکردی روانشناختی صورت می‌پذیرد. از این دیدگاه انسان به عنوان فرد، محور تمام تفکرات واقع می‌شود و رفتار، مناسک و رستگاری فردی او مطمئن نظر قرار می‌گیرد و کمتر به متغیرهای اجتماعی و ساختارهای اجتماعی تأثیرگذار توجه می‌شود. بنابر این در این وضعیت کمتر شاهد بروز تفکر اجتماعی به عنوان علم شناخت تحولات اجتماعی و تبیین و چگونگی این تحولات در این حوزه معرفتی هستیم.^(۳) در صورتی هم که نگاهی به این مقوله صورت پذیرفته باشد از دریچه اصلاح و تحولات فردی بر آن پرداخته شده است. براین اساس، مطابق این رویکرد، اصلاح فرد و به طور کلی تر هرگونه تغییر در خلق و خوی و حالات و روحيات افراد، می‌تواند به اصلاح و تغییر در جامعه منجر شود که البته این نگاه نه ذاتی اندیشه دینی بلکه عارض بر آن بوده است.

درباره تبیین پیدایش چنین موقعیتی در اندیشه اسلامی می‌توان به دو دسته عامل اشاره کرد: عوامل معرفتی و عوامل بیرونی یا جامعه‌شناختی. عوامل معرفتی ناظر بر حضور رشته‌هایی در معارف اسلامی است که چنین نگرشی را تقویت می‌کنند؛ از جمله اخلاق و عرفان که عمدتاً خصلت فردگرایانه دارد.

علم اخلاق به حوزه رفتار فردی برای کسب فضیلتها یا رذیلتهاى رفتاری معطوف می‌شود و عرفان هم عمدتاً درصدد دستیابی به ارتباط با خالق هستی و برقراری پیوند تجربی با مبدء است. علاوه بر این در تاریخ فقه اسلامی هم، که دامنه و گستره وسیعتر و تأثیر بیشتری بر اندیشه اسلامی دارد، نیز شاهد رشد در حوزه احکام عبادی و فردی بوده‌ایم. امام خمینی(ره) خود در این باره معتقدند که:

«میان اسلام و آنچه به عنوان اسلام معرفتی می‌شود تفاوت زیاد است. از جمله تفاوت

میان قرآن و کتب حدیث با رساله‌های عملیه که بکلی متفاوت از یکدیگرند. نسبت اجتماعیات قرآن با آیات عبادی از صد به یک هم بیشتر است. از یک دوره کتاب حدیث، حدوداً پنجاه کتاب، سه یا چهار کتاب مربوط به عبادات و وظایف انسان نسبت به پروردگار، مقداری هم مربوط به اخلاقیات و مابقی به اجتماعیات، اقتصادیات، حقوق، سیاست و تدبیر جامعه مربوط می‌شود.^(۴)

در حوزه فلسفه هم در تاریخ تفکر اسلامی، فلسفه به معنای علوم عقلی از قرون چهارم و پنجم به بعد از سوی منابع مختلف - معرفتی و غیرمعرفتی - مورد حمله قرار گرفته و در نتیجه از رشد معقولی برخوردار نشده است. تنها در ادامه حیات خود در یکی از شاخه‌های آن، یعنی فلسفه اولی، توانسته است به فعالیت خویش استمرار ببخشد و شاخه‌های دیگر آن، که عمدتاً فراهم آورنده دیدگاه اجتماعی - سیاسی نظام‌مند و کل‌نگرانه به واقعیت‌های بیرونی جهان است، مورد غفلت قرار گرفته است. در نتیجه از این حیث هم نگاه انسان‌گرایانه برای خویش رقیبی نیافت و تسلط خویش را بر اندیشه اسلامی حفظ کرد.

براین اساس، معارف اسلامی علاوه بر اینکه خود، خط مشی انسان‌گرایانه، مبتنی بر محوریت مسایل انسان و عدم درگیری در مسایل اجتماعی - سیاسی را دنبال کرد، فضای فکری را بر اندیشه اسلامی نیز حاکم ساخت که بنا به مفهوم مورد استفاده «تامس کوهن» در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی^(۵) از آن می‌توان تحت عنوان پارادایم (به معانی سرمشق فکری، الگوی فکری و نمونه ترجمه شده است) انسان‌گرایانه یاد کرد.

پارادایم انسان‌گرایانه، سایه خویش را در طی قرن‌های متمادی بر اندیشه مسلمانان افکنده و کمتر مجالی به بروز و ظهور پارادایم جامعه‌گرایانه و نظام‌مند در این پهنه از تفکر داده است.

عوامل غیرمعرفتی هم در تقویت نگاه فردی و انسان‌گرایانه دخالت داشته است که از بحث موردنظر ما خارج است.^(۶)

۲- درباره مفهوم پارادایم هم این توضیح لازم است که به کارگیری این واژه در ابتدا از سوی کوهن برای تبیین انقلابهای علمی در عرصه علوم طبیعی صورت گرفته است که مطابق دیدگاه وی، هر پارادایم فکری پارادایم قبلی را از اعتبار می‌اندازد و خود، جایگزین آن می‌شود. بنابر این دیدگاه در حوزه علوم طبیعی امکان همزیستی دو پارادایم در یک زمان وجود ندارد؛ یعنی هنگامی که پارادایم کپرنیکی حاکم می‌شود جایی برای پارادایم بطلمیوسی وجود ندارد. اما در علوم انسانی به لحاظ تفاوت‌های ماهوی آن با علوم طبیعی، کمتر کسی بر این باور است که در یک دوره زمانی تنها یک پارادایم می‌تواند بر نظریه‌های علمی حاکم باشد. بر این اساس علوم انسانی را در حال حاضر، علوم چندپارادایمی (Multi-Paradigmes) به شمار می‌آورند؛ به این معنا که هنوز پارادایمی در حوزه علوم انسانی به وجود نیامده است که پارادایمهای قبلی را از صحنه، خارج و غیرمعتبر سازد. درباره اندیشه اسلامی نیز می‌توان تقسیم‌بندیهای مختلفی ارائه کرد، اما از حیث پارادایمهای حاکم بر این اندیشه باید گفت که پارادایم مسلط «انسانگرایانه» بوده است؛ یعنی، همان‌گونه که پیشتر هم توضیح داده شد، اندیشه اسلامی به طور عمده، خود را موظف و مشغول به پاسخگویی به مسائل و مشکلات و نیازهای فردی انسانها کرده و از مسائل و مشکلات اجتماعی آنها غافل مانده است و اگر هم پاسخی داده در چارچوب آن پارادایم بوده که پاسخ مناسبی تلقی نشده است. تلاشهای امام خمینی (ره) در چهل سال اخیر در عرصه نظریه‌پردازی و ارائه تصویر اجتماعی - سیاسی از اسلام را می‌توان سرآغاز شکل‌گیری پارادایم جدیدی در اندیشه اسلامی با نوع نگرش جامعه‌گرایانه دانست که در ادامه بحث به طور مبسوط به آن پرداخته می‌شود.

۳- ویژگیهای اندیشه امام (ره)

امام خمینی (ره) را به طور قطع می‌توان در زمره تربیت‌یافتگان اندیشه اسلامی در حوزه‌های معرفتی مختلف آن دانست. ایشان در حوزه عرفان مراتب بالایی از عرفان

ناب اسلامی را، که به رغم خویش در اندیشه‌های محی‌الدین بن عربی قابل مشاهده است، پیموده‌اند. در فلسفه از متفکران مبرز مکتب صدرایی به شمار می‌روند و در فقه، مراتب عالی اجتهاد را پیموده‌اند. بنابر این خاستگاه تفکر امام در اندیشه‌های اسلامی است. به تعبیر این مقاله از منابع پارادایم انسان‌گرایانه اندیشه اسلامی تغذیه کرده و بهره جسته‌اند. اما اگر به طور فرایندی در اندیشه امام (ره) بنگریم، ملاحظه می‌شود که از آغاز اندیشه‌ورزی ایشان تا آخرین سالهای حیات بابرکت ایشان به مرور، نوعی اندیشه جامعه‌گرایانه در تأملات ایشان مشاهده و برجسته می‌شود که اندیشه ایشان را از سایر بزرگان اندیشه اسلامی متمایز می‌کند. در زیر به برخی از این مقاطع مهم روند تقویتی اشاره می‌شود:

۱-۳- شاید اولین وجه تمایز ایشان با دیگران را در چگونگی رویارویی و مقابله با انقلاب سفید در اوایل دهه ۴۰ بتوان مشاهده کرد. در حالی که دیگران مبنای مخالفت خویش را با انقلاب سفید در مخالفت با غضب اراضی خانها توسط رژیم شاه اظهار می‌داشتند و سیاست تحریم و ممانعت از تصرف این‌گونه اموال را مطرح می‌ساختند، امام خمینی (ره) انقلاب سفید را راهی برای «فریب افکار عمومی»، «بسط ید حاکمیت آمریکا و بیگانگان» و «نابودی کشاورزی ایران» می‌دانستند.^(۷)

۲-۳- در مراحل بعدی تکوین نگاه جامعه‌گرایانه در اندیشه امام، تدوین نظریه ولایت فقیه به عنوان مبنای حکومت اسلامی در سالهای ۴۸ و ۴۹ قابل ملاحظه است. امام (ره) با تدوین این بحث بخوبی این اصل را برای به دست‌گیری حکومت روشن می‌سازد که حکومت پایدار بدون داشتن یک نظریه سیاسی در سطح فلسفه سیاسی قادر به ادامه حیات نخواهد بود و حکومتی ناپایدار می‌شود. لذا یکی از اولویتهای خود را برای تشکیل حکومت اسلامی تدوین نظریه ولایت فقیه به عنوان مبنای حکومت اسلامی ترسیم می‌کنند.

۳-۳- در ادامه این فرایند، مراحل شکل‌گیری انقلاب اسلامی، هدایت و رهبری انقلاب تا پیروزی و پس از آن شکل‌گیری جمهوری اسلامی نقش اساسی در تقویت این

نگرش در اندیشه امام(ره) داشته است. نهادسازی در حکومت اسلامی، تأکید بر چگونگی اداره حکومت براساس روش جمهوری، تأکید بر تدوین هر چه سریعتر قانون اساسی، شکل‌گیری مجلس شورای اسلامی و تأکید بر برگزاری انتخابات به طور منظم حتی در موقعیت جنگی، تأسیس مجمع تشخیص مصلحت و بسیاری از اقدامات دیگر بیش از پیش، نگرش جامعه‌گرایانه را در اندیشه امام(ره) حائز اهمیت کرده است که این تأثیر را در فتاوی امام(ره) و درک ایشان از فقه در سالهای ۶۶ و ۶۷ می‌توان مشاهده کرد.

۳-۴- در واقع اوج ظهور این نگرش را در نظریه‌های فقهی امام در این سالها می‌توان مشاهده کرد که مدعای اصلی این مقاله را براساس ابعاد مهم این نگرش می‌توان توضیح داد. در ادامه بحث، محورهای اساسی این موضوع را پی می‌گیریم.

۱-۳-۴- تأکید بر اولویت نگاه اجتماعی به فقه و دین

امام در پیام مهم خویش به روحانیت در اسفندماه ۱۳۶۷، که تحت نام منشور روحانیت منتشر شده است، ابعاد مهمی را مطرح می‌سازند از جمله اینکه در نظام اسلامی در فقه نگاه اجتماعی باید در اولویت قرار گیرد که یکی از این ابعاد آمیختگی دین و سیاست است.

«وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و فقاقت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرراً فقیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست و حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد و به زعم بعض افراد، روحانیت، زمانی قابل احترام و تکریم بود که حماقت از سراپای وجودش بیارد و الا عالم سیاس و روحانی کاردان زیرک، کاسه‌ای زیر نیم‌کاسه داشت...»^(۸)

در ادامه می‌فرمایند:

«تردیدى ندارم که اگر همین روند ادامه می‌یافت وضع روحانیت و حوزه‌ها، وضع کلیساهای قرون وسطی می‌شد... البته هنوز حوزه‌ها به هر دو تفکر آمیخته‌اند و باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان

سرایت نکند»^(۹)

در این عبارت بروشنی مشخص می‌شود که امام، نگاه فردی و انسان‌گرایانه را شرط کافی برای اندیشه اسلامی نمی‌دانند، بلکه حضور در عرصه اندیشه اجتماعی و اندیشیدن به مسائل در سطح اجتماعی را شرط کافی می‌دانند.

۲-۴-۳- تأکید بر عنصر زمان و مکان در اجتهاد

محور مهم دیگر در همان بیانیه، تأکید بر عنصر زمان و مکان در اجتهاد است که هم حکایت از نگرش جامعه‌گرایانه ایشان دارد و هم لزوم توجه به این نکته ضروری در اجتهاد است:

«زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند، مسأله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است، به ظاهر همان مسأله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند؛ بدان معنا که با شناخت دقیق روابط اقتصادی و اجتماعی و سیاسی همان موضوع اول که از نظر ظاهر با قدیم فرقی نکرده است واقعاً موضوع جدیدی شده است که قهراً حکم جدیدی می‌طلبد»^(۱۰)

از این عبارت بخوبی لزوم شناخت موقعیت زمانی و مکانی (تاریخ و جامعه‌شناسی) برای حکم فقهی روشن می‌شود و به بیان دیگر توجه به ابعاد جامعه‌شناختی برای اندیشه‌ورزی در وضعیت جدید دارد. در ادامه نیز می‌فرماید:

«مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد. آشنایی به روش برخورد با حیل‌ها و تزویرهای فرهنگ حاکم بر جهان، داشتن بصیرت و دید اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شناخت سیاستها و شناخت موقعیت و نقاط ضعیف و قوت دو قطب سرمایه‌داری و کمونیزم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کنند، از ویژگیهای یک مجتهد جامع است»^(۱۱)

۳-۴-۳- عدم تکافوی اجتهاد مصطلح در حوزه‌های علمیه

امام (ره) ضمن تأکید بر اعتقاد به فقه سنتی و اجتهاد جواهری بر پویا بودن فقه اصرار

دارند و می‌فرمایند:

«... [فقیه] تا در همهٔ مسائل و مشکلات حضور فعال نداشته باشد نمی‌تواند درک کند که اجتهاد مصطلح برای ادارهٔ جامعه کافی نیست. حوزه‌ها و روحانیت باید نبض تفکر و نیاز آینده جامعه را همیشه در دست خود داشته باشند و همواره چند قدم جلوتر از حوادث، مهبای عکس‌العمل مناسب باشند. چه بسا شیوه‌های رایج ادارهٔ امور مردم در سالهای آینده تغییر کند و جوامع بشری برای حل مشکلات خود به مسائل جدید اسلام نیاز پیدا کنند. علمای بزرگوار اسلام از هم اکنون باید برای این موضوع فکر کنند.»^(۱۲)

در این عبارت تأکید بر این اصل است که اندیشمند و فقیه باید جلوتر از زمان، آینده‌نگری داشته باشد و بتواند روند تحولات اجتماعی را تشخیص دهد تا آنگاه بتواند پاسخگوی نیازهای زمان باشد.

۴-۴-۳- حکومت، فلسفهٔ عملی فقه

وجه دیگری از اندیشهٔ امام(ره) دربارهٔ فقه با توجه به نگرش جامعه‌گرایانه، همین نکته است که فقه بُعد اجتماعی مهمی دارد. در این باره امام می‌فرماید:

«حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفهٔ عملی تمام فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است. حکومت نشاندهندهٔ جنبهٔ عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه تئوری واقعی و کامل ادارهٔ انسان از گهواره تا گور است، هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم...»^(۱۳)

معرفی این موارد در بیان روند رو به تزايد نگرش جامعه‌گرایانهٔ امام(ره) تنها بخشی از موارد بی‌شمار تأییدکنندهٔ این مدعا در اندیشهٔ امام است و در پاسخ به نامه‌های آقای قدیری و وزیر وقت کار و... هم چنین دیدگاهی از امام را می‌توان سراغ گرفت. ذکر تمام موارد نه ضرورت دارد و نه در حوصلهٔ این مقاله است. در ادامهٔ بحث تنها یکی از اصول اساسی اندیشهٔ امام(ره) را در ارتباط با این بحث طرح می‌شود:

۵-۳- ترجیح نفع جمعی بر نفع شخصی

امام(ره) در طول دوران مبارزهٔ خویش و پس از پیروزی انقلاب اسلامی همواره این

اصل را یک مدرک برای فعالیت‌های خویش می‌دانستند و در امور اجتماعی مختلف از جمله توسعه هم، همواره بر نقش این اصل توجه می‌دادند.

بنابر این با اصل «ترجیح نفع جمعی بر نفع شخصی» می‌توان فعالیت‌ها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی و سیاسی مورد ارزیابی قرار داد و براساس اینکه این اصل در آن رعایت می‌شود یا خیر، درباره آن قضاوت کرد. برجستگی این اصل در اندیشه امام (ره) ناشی از شکل‌گیری همان چیزی است که در این مقاله می‌خواهیم نشان دهیم؛ یعنی ملاک ارزیابی امام از هر فعالیت در عرصه اقتصادی (اجتماعی و سیاسی) این است که آیا نفع و فایده‌ای از آن عاید اجتماع می‌شود یا خیر و بر این اساس در مورد آن قضاوت می‌کردند.

۴- بحث و نتیجه‌گیری

بنابر آنچه تا اینجا مورد بحث قرار گرفت مشخص است که:

- ۴-۱- نگرش جامعه‌گرایانه در طول سه دهه آخر عمر امام در اندیشه و عمل امام، روند فزاینده و گسترش‌یابنده‌ای به خود گرفت به گونه‌ای که می‌توان آن را اندیشه‌ای متمایز از نگرش انسان‌گرایانه حاکم بر اندیشه اسلامی دانست که بنا بر همین تحول هم در عرصه‌های مختلف، از جمله فقه به دیدگاه‌های متفاوت امام انجامید.
- ۴-۲- امام در نقطه‌ای از اندیشه اسلامی قرار گرفته‌اند که مسیر آن را از نگاه انسان‌گرایانه به نگاه جامعه‌گرایانه سوق داده‌اند و در واقع در چارچوب یک نظام و به تعبیر خودشان نقش عنصر زمان و مکان می‌اندیشند.
- ۴-۳- هدف اصلی این مقاله تعیین این نگرش امام به تنهایی نیست که شاید اثبات آن کار ساده‌ای باشد، بلکه هدف از بحث مذکور این است که امروز اندیشه اسلامی اگر می‌خواهد مسیر بالندگی و پاسخگویی به نیازهای جامعه اسلامی و حکومت اسلامی را برآورده سازد، چاره‌ای ندارد جز اینکه در چارچوب پارادایم جامعه‌گرایانه به طرح مسائل و تلاش برای پاسخگویی به مسائل جامعه توجه کند، در غیر این صورت پارادایم

انسان‌گرایانه پاسخهای در سطح نظام اجتماعی نمی‌تواند داشته باشد زیرا بدون در نظر گرفتن نظام اجتماعی حاکم بر روابط فردی انسانها، تلاش برای حل مسائل فردی افراد به چیزی جز تحویل‌گرایی در اندیشه و هرج و مرج در عمل منتهی نمی‌شود. امروزه با حاکمیت اسلام به عنوان نظام سیاسی، هرگونه تصمیم و عملی در سطح فردی به پای نظام اسلامی گذاشته می‌شود. برای نمونه چند مسأله اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهیم و با طرح آنها لزوم توجه به نگرش جامعه‌گرایانه را یادآور می‌شویم.

۱- مسأله امر به معروف و نهی از منکر: یکی از فروع و واجبات اسلامی است که در چارچوب روابط فردی افراد، بر آنها (مسلمانان) واجب است که چنین عملی را انجام دهند. حال در سطح نظام اسلامی با توجه به پیچیدگی روابط اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آیا از عهده تک‌تک افراد برمی‌آید که بتوانند لایه‌های پیچیده موجود در این عرصه‌ها را تشخیص دهند و وظیفه خویش را انجام دهند، یا این کار را به گونه دیگری باید سامان داد. طبیعتاً با توجه به تواناییهای فردی افراد آنها به تنهایی قادرند لایه‌های سطحی و کم‌اهمیت‌تر پدیده‌های اجتماعی - سیاسی - اقتصادی را مورد خطاب قرار دهند و در نتیجه در چنین حالتی از لایه‌های پیچیده مغفول می‌شوند. در این صورت آیا نمی‌توان وظیفه امر به معروف را علاوه بر اینکه یک وظیفه فردی است به سطوح اجتماعی بالاتر از افراد (گروه‌های اجتماعی) نیز واگذار کرد.

طبیعی است اگر با نگرش جامعه‌گرایانه به مسائل نگریسته شود در این مورد پاسخ متناسب با نیاز جامعه و در سطح نظام اتخاذ خواهد شد و گرنه در چارچوب انسان‌گرایانه پاسخ متناسب با نیاز جامعه اخذ نخواهد شد.

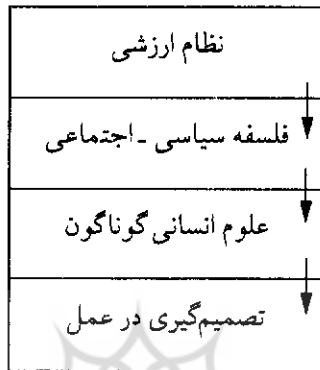
۲- قانونگرایی: قانونگرایی از مباحثی است که لزوماً به لایه‌های فرافردی باز می‌گردد. چون به هر حال هر قانونی برای موقعیتی در نظر گرفته می‌شود که یک فرد بیشتر حضور دارد و حضور افراد باعث تراحم منافع و در نتیجه قانونگذاری می‌شود. بنابر این تأکید بر قانونگذاری در جامعه یعنی تلاش برای ورود به عرصه اجتماعی. حال در جامعه‌ای که حکومت اسلامی بر آن حاکمیت دارد، مبحث قانونگرایی مستقیماً به

نظام اجتماعی که اسلامی است بازمی‌گردد؛ لذا فعالیت در چارچوب قانون در این صورت یک ارزش تلقی می‌شود که وظیفه هر مسلمان رعایت آن است. حال در عرصه اندیشه انسان‌گرایانه ممکن است بین قانون نظام و قانون شرع منافاتی دیده شود و این دو با یکدیگر تعارض پیدا کنند ولی در چارچوب جامعه گرایانه، که اتفاقاً امام در این مورد بسیار تأکید داشتند، رعایت قانون نظام اسلامی همان رعایت شرع است؛ هر چند حتی در خاطرات امام می‌بینیم که در فرانسه ایشان خود را مقید به رعایت قانون کشور فرانسه می‌دانند.

بنابر این در مجموع، استمرار و تعمیق نظام اسلامی با تعمیق پارادایم جامعه گرایانه در اندیشه اسلامی امکانپذیر است و گرنه در چارچوب پارادایم انسان‌گرایانه اندیشیدن و عمل کردن به بروز تعارضات و گسترش آن در جامعه منجر می‌شود که می‌تواند برای نظام اسلامی مخاطره‌آمیز باشد. در پایان باید یادآور شد که تقویت و گسترش پارادایم جامعه گرایانه بر اساس روش‌شناسی حضرت امام (ره) به معنای حذف پارادایم انسان‌گرایانه نیست، بلکه جدا کردن وظایف و مسئولیت‌هاست؛ یعنی پارادایم جامعه گرایانه درباره آن دسته از مسائل که پیامد اجتماعی مهم و مؤثری دارند، می‌اندیشد و پارادایم انسان‌گرایانه در مواردی که پیامد اجتماعی مهمی بر آنها مترتب نیست. در ضمن متأثر از پارادایم جامعه گرایانه دو دسته از مطالعات به گسترش و توسعه نیاز دارد: ۱- مطالعات فلسفه سیاسی - اجتماعی: برای تئوریزه کردن ارزشهای اساسی نظام از جمله عدالت و... ۲- مطالعات علمی که رابطه بین مباحث ارزشی موجود در سطح فلسفه سیاسی و واقعیتهای زندگی روزمره در عرصه تصمیم‌گیرها را منطقی می‌سازد. در واقع در خلأ وجود پارادایم فعال جامعه گرایانه بین دو حوزه نظام ارزشی و تصمیم‌گیری در عرصه عمل نیز خلأ وجود دارد که وظیفه اندیشمندان است که خلأ موجود را در دو سطح فلسفه سیاسی و علم پر کنند.

بنابر این مهمترین هدفی که از طرح پارادایم جامعه گرایانه حاکم بر اندیشه امام در این مقاله دنبال می‌کنیم این نکته اساسی است که باید متدلوژی و نگرش حاکم بر اندیشه

امام (ره) را در فضای اندیشه حوزوی و دانشگاهی خویش توسعه و گسترش دهیم تا این پارادایم بر فضای فکری ما هم حاکم گردد و نتیجه آن را نظام اسلامی ببرد.



یادداشتها

- ۱- در سراسر این مقاله انسانگرایی معادل فردگرایی است، نه معانی دیگری که از این کلمه رایج است.
- ۲- مقایسه کنید با تورنر، ۱۹۹۱
- ۳- نگاه کنید به: میرسندهی، ۱۳۷۵
- ۴- امام خمینی، ۱۳۶۰، ۹
- ۵- کوهن، ۱۳۶۹
- ۶- برای مطالعه در این باره نگاه کنید به: میرسندهی، ۱۳۷۵
- ۷- نگاه کنید به حاضری، ۱۳۷۷، ۱۲۹
- ۸- منشور روحانیت، ۶۷/۱۲/۳
- ۹- همان
- ۱۰- همان
- ۱۱- همان
- ۱۲- همان
- ۱۳- همان

منابع و مأخذ

- ۱- (امام) خمینی، روح‌الله؛ ولایت فقیه «حکومت اسلامی»؛ تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰
- ۲- «منشور روحانیت: نامه امام خطاب به روحانیت»؛ ۱۳۶۷/۱۲/۳

- ۳- حاضری، علی محمد؛ «فرایند بالندگی ایدئولوژی انقلاب اسلامی»؛ فصلنامه متین؛ ش اول، زمستان ۱۳۷۷
- ۴- رجب‌زاده، احمد؛ «تحلیل جامعه‌شناختی از تکوین و تداوم حکومت اسلامی»؛ نامه پژوهش، ش ۸، بهار ۱۳۷۷
- ۵- طباطبایی، سیدجواد؛ «زوال اندیشه سیاسی در ایران»؛ تهران، کویر، ۱۳۷۳
- ۶- کوهن، تامس؛ «ساختار انقلابهای علمی»؛ احمد آرام؛ تهران، سروش، ۱۳۶۹
- ۷- میرسندهی، سیدمحمد؛ «مطالعه‌ای در باب علل رشد و افول اندیشه اجتماعی مسلمانان»؛ فصلنامه مصباح، ش ۲۰، زمستان ۱۳۷۵
- ۸- _____؛ «مبای‌ انسان‌شناسی امام خمینی(ره)»؛ نامه پژوهش، ش ۸، بهار ۱۳۷۷
- 9- Turner, Bryan, s; Religion and Social Theory, SAGE, 1991



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی